

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد و بررسی نظریه محقق خویی «رضوان الله تعالى علیه»:

اینکه فرمودند معنای جامدی لفظ امر، شیء خاص بوده و در نتیجه اوصاف و افعال متقوّم به شخص را شامل می شود و شامل اعیان نمی گردد، سخن قابل قبولی است. چون متفاهم از لفظ امر در محاورات عرفی و شرعی، در مواردی که در غیر طلب استعمال می شود، همین معنای شیء خاص است. البته این شق از نظریه مورد پذیرش محقق عراقی^۱ «رحمة الله علیه»، استاد بزرگوار ایشان نیز می باشد.

و اما اینکه فرمودند معنای اشتقاقی لفظ امر، حصّه ای خاصّ از طلب، یعنی طلبی که به فعل غیر در خارج تعلّق گرفته است می باشد، سخن قابل قبولی نیست. زیرا در بعضی از موارد لفظ امر در معنای اشتقاقی استعمال شده است، اما از آن طلبی که به فعل غیر تعلّق گرفته یا طلبی که متعلّق به خود طالب باشد، اراده نشده است. بلکه غرض از آن ابراز طلب به قصد امتحان است و شکی نیست که لفظ امر حقیقه بر اوامر امتحانیّه نیز صادق می باشد. در حالی که تعریف ایشان شامل این گونه موارد نمی گردد و لذا جامعیت ندارد.

توجیه احتمالی کلام ایشان:

استاد معظم فرمودند: مگر اینکه بگوییم مراد ایشان از تعلّق طلب به فعل، مطلق طلب فعلی باشد که به قول، فعل، اشاره و مانند اینها ابراز شود، چه تعلّق به فعل غیر بگیرد و فعل غیر، حقیقه مطلوب شخص طالب باشد و چه مطلوب آمر، چیزی غیر از انجام شدن فعل توسط غیر باشد مثل اوامر امتحانیّه. در این صورت معنای اشتقاقی لفظ امر طلب فعلی که ابراز شده و اظهار گشته می باشد، لذا شامل اوامر امتحانیّه نیز می گردد و ایراد فوق بر طرف می شود.

و لکن ایراد دیگری وجود دارد که با توجیه فوق هم بر طرف نمی گردد و آن اینکه طبق بیان فوق، قید طلب فعل در معنای اشتقاقی لفظ امر اخذ شده است. به همین دلیل نباید لفظ امر حقیقه بر طلب ترک صادق باشد در حالی که در گذشته هم بیان شد، اگر ترک فعل به صورت آمرانه طلب شود، یقیناً امر علی نحو الحقیقه بر آن صدق می کند. لذا صحیح آنست که معنای دوّم و اشتقاقی لفظ امر را طلب مُظَهَّر به قول، فعل، کتابت، اشاره و امثال اینها بدانیم بدون اینکه قید «فعل» را در آن اخذ کنیم تا جامعیت آن حفظ گردد.

نظریه استاد معظم:

بعد از نقد و بررسی هشت قول از اعظم «رحمة الله علیهم»، به این نتیجه می رسیم که لفظ الامر علی ما یستفاد من الرجوع الى العرف الذی هو المرجع فی تعیین مفاهیم الالفاظ، وُضِعَ لمعینین. احدهما شیء خاص به معنای آنچه که از عرضیات و متقوّم به غیر است می باشد. لفظ امر به این معنا جامد است و شامل فعل، شان، حادثه،

^۱ - ایشان در نهاية الافکار، جلد ۱، صفحه ۱۵۶، بعد از بیان معانی مختلف لفظ امر، می فرمایند: «و لكن التحقيق كونه حقيقة في خصوص الشيء» الذی هو من الأمور العامة العرضية لجميع الأشياء الشامل للفعل و الشأن و الحادثة و الشغل و نحو ذلك».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

شغل و می گردد و ثانیهما طلبی می باشد که به واسطه قول، فعل، کتابت و غیر اینها اظهار شده است. لفظ امر به این معنی، دارای معنای حدّی بوده و تمام صیغه های مشتق از لفظ امر که در محاورات عرفی و استعمالات شرعی به کار گرفته می شوند، به همین معنای اشتقاقی می باشند. و لذاست که به لحاظ کاربردی و استعمالی، کلمه امر علی التحقیق در لسان شرع و یا محاورات عرفیه به چند صورت استعمال شده است:

۱- لفظ امر به صورت فعل ماضی، مضارع، اسم فاعل، و سایر مشتقات از آن استعمال شده است، از جمله آیات شریفه ای مثل «قل امر ربّی بالقسط»^۲، «امر بالتقوی»^۳ و «انّ الله یامر بالعدل و الاحسان»^۴ و روایاتی مثل «من اتی الله بما امر به من طاعة محمد صلی الله علیه و آله و سلّم»^۵، «و امیر ابراهیم ان یدبح»^۶، «من زعم انّ الله یامر بالسوء و الفحشاء فقد کذب علی الله»^۷، «یکون الله هو الامر بقبضها (ای الروح)»^۸ و فرمایش امام رضا «علیه آلاف النحیة و الثناء» که به مأمون فرمودند: «انّی داخل فی ولایة العهد علی ان لا امر»^۹ و مانند اینها. در تمامی این موارد لفظ امر قطعاً به معنای طلب می باشد و هیچ معنای دیگری در آنها احتمال داده نمی شود. چون طلب، تنها معنای متصور اشتقاقی لفظ امر محسوب می شود.

۲- لفظ امر به صورت مصدری استعمال شده است. این صورت بر چند قسم می باشد:

قسم اوّل مواردی است که در آنها لفظ امر به صورت مصدری در حالی که به شخصی که توان طلب چیزی را دارد اضافه شده است، استعمال می شود. نمونه های بسیاری از این قسم در قرآن وجود دارد مانند «کان امر الله مفعولاً»^{۱۰}، «و عقروا الناقة و عتوا عن امر ربهم»^{۱۱}، «ظهر امر الله و هم کارهون»^{۱۲}، «و آخرون مرجون لامر الله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم»^{۱۳}، «و لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم»^{۱۴}، «و اتبعوا امر کلّ جبار»^{۱۵}، «فاتبعوا امر فرعون»^{۱۶} و موارد دیگر.

سیّاتی اقسام الاخر فی الدرس الاتی ان شاء الله تعالی.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۲ - اعراف، ۲۹.

۳ - علق، ۱۲.

۴ - نحل، ۹۰.

۵ - کافی، جلد ۱، صفحه ۱۴۳: «... مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا أَمَرَ بِهِ مِنْ طَاعَةِ مُحَمَّدٍ ص فَهُوَ الْوَجْهَ الَّذِي لَا يَهْلِكُ ...».

۶ - کافی، جلد ۱، صفحه ۱۵۱: «... وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَذْبَحَ إِسْحَاقَ وَ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَذْبَحَهُ وَ لَوْ شَاءَ لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَةُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى».

۷ - کافی جلد ۱، صفحه ۱۵۸.

۸ - کافی، جلد ۳، صفحه ۱۳۷: «... وَ لَوْ أَنِّي يَا مُحَمَّدُ أَرَدْتُ قَبْضَ نَفْسٍ بَعُوضَةٍ مَا قَدَرْتُ عَلَى قَبْضِهَا حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الْأَمْرَ يَقْبِضُهَا ...».

۹ - کافی، جلد ۱، صفحه ۴۸۹: «... إِنِّي دَاخِلٌ فِي وَلَايَةِ الْعَهْدِ عَلَى أَنْ لَا أَمُرَ وَ لَا أَنْهَى ...».

۱۰ - نساء، ۴۷ و احزاب، ۳۷.

۱۱ - اعراف، ۷۷.

۱۲ - توبه، ۴۸.

۱۳ - توبه، ۱۰۶.

۱۴ - هود، ۴۳.

۱۵ - هود، ۵۹.

۱۶ - هود، ۹۷.